

### متن پرسش

سلام و وقت به خیر: می‌دانم سوال سطحی ای است ولی انقدر درگیرم کرد که مجبور شدم وقت شما را بگیرم. استاد در مورد ارتباط با آدمها سخت به تنگ آمده ام. در نوجوانی بسیار خجالتی و کم حرف بودم و از خدا می‌خواستم فقط یک دوست با من همراه کند و محتاج توجه دیگران بودم ولی اکنون خدا لطف کرد و خجالت و کم رویی را کنار گذاشته ام و دوستان زیادی دارم اما مواجهه من با اینهمه دوست را نمی‌توانم مدیریت کنم. هرروز یک دوست از من دلگیر می‌شود که چرا توقعاتش را برآورده نکردم و حقوقش را ادا نکردم. و به جز این مشکل وقتی می‌خواهم به سفر بروم و در زیارتها مخصوصا تنهایی را دوست دارم افرادی که به من لطف دارند از من می‌خواهند که با هم باشیم و من نمی‌توانم این‌همه بودن در کنار یک نفر را که شاید اصلا به او علاقه و محبتی ندارم و نمی‌توانم اخلاقم را با او متناسب کنم و به توقعات او رسیدگی کنم و از طرفی نمی‌توانم دست رد به سینه اش بزنم و او را تنها بگذارم. سفر اربعین یکی از افرادی که در دلم از او خوشم نمی‌آید ولی سعی می‌کردم بروز ندهم آمد و گفت با هم همسفر شویم و من هم مجبور به قبول شدم ولی هرکاری کردم نتوانستم انتظارات او را برآورده کنم و محبت واقعی اش را به دل راه دهم. اصلا نمی‌دانم حقوق دوست در اسلام چیست؟ در مقابل انتظارات بی جا و قهرهای متعدد و مقدار حضور در کنار همسفر و دوست چیست و آیا اگر ابراز دوستی کسی را نپذیرم خطا کرده ام. چه کنم استاد؟ از کجا اینها را یاد بگیرم؟ حس می‌کنم اسیر قفسی شده ام که به خاطر ضعف نفس و علاقه به استقلال و تنهایی است.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اولاً: پیشنهاد می‌شود کتاب «شرح جنود عقل و جهل» از حضرت امام خمینی که شرح آن روی سایت نیز هست، دنبال شود. ثانیاً: با شوخ مزاجی از اموری که می‌خواهید عبور کنید، عبور کنید بدون آن‌که موضع مستقیم بگیرید. موفق باشید